

Research Article

A comparative look at the historiography of "Tabari" and "Masoodi"

Mahmoud Ramezani¹, Manijeh Fallahi^{2*}, Reza Fahimi²

Abstract

Iranian historiography, as a part of the tradition of Islamic historiography, emerged from the Iraqi historiographical school in the early centuries and as a result of the establishment of the religion of Islam, and nurtured some of the greatest Muslim historians. Although Islamic historiography grew rapidly with the development of Islamic civilization, it did not have much dynamism and philosophical growth. In the best case, it was investigated with a theological approach and with a method influenced by the rules of hadith and religious sciences. Of course, exceptional figures such as Tabari and Masoudi acted somewhat differently than others and had a more specific view of the issue. One of the reasons for Tabari's popularity during successive centuries can be considered the result of his historiography method; A method that is strongly influenced by the method of the hadith scholars; Both in collecting historical data and in writing them. On the other hand, Masoudi is considered one of the founders of analytical and rational historiography, who, by composing his works, applied a special attitude in analytical historiography based on reason. Based on this, in this research, we will try to compare the historiography style of Tabari and Masoudi by using analytical-descriptive method.

Keywords: Historiography, Mohammad Tabari, Abolhassan Masoudi, Textual Historiography, Empirical Historiography

How to Cite: Ramezani M, Fallahi M, Fahimi R., A comparative look at the historiography of "Tabari" and "Masoodi", Journal of Comparative Literature Studies, 2024;18(70):14-27.

1. Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran

نگاهی تطبیقی به شیوه تاریخ‌نگاری «طبری» و «مسعودی»

محمود رمضانی^۱، منیژه فلاحی^۲، رضا فهیمی^۲

چکیده

تاریخ‌نگاری ایرانی، به مثابه بخشی از سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، در قرون نخستین و به‌ثمر نشستن دین مبین اسلام از دل مکتب تاریخ‌نگارانه عراق برآمد و برخی از بزرگ‌ترین مورخان مسلمان را در خود پروراند. هرچند تاریخ‌نگاری اسلامی، هم‌زمان با تکوین تمدن اسلامی به‌سرعت رو به رشد نهاد، اما پویایی و رشد فلسفی چندانی نداشت. در بهترین حالت با رویکردی کلامی و با روشی متأثر از قاعده علوم حدیث و رجال بررسی می‌شد. البته چهره‌هایی استثنایی همانند طبری و مسعودی تا حدودی متفاوت‌تر از دیگران عمل کرده و نگاه مشخص‌تری به موضوع داشته‌اند. یکی از دلایل معروف بودن طبری را در طی قرون متوالی، می‌توان ثمره روش تاریخ‌نگاری او دانست؛ روشی که به شدت متأثر از روش محدثان است؛ هم در جمع‌آوری داده‌های تاریخی و هم در نگارش آنها. از طرف دیگر مسعودی، یکی از بنیان‌گذاران تاریخ‌نگاری تحلیلی و عقلی به‌شمار می‌رود که با تالیف آثار خود، نگرش خاصی در تاریخ‌نگاری تحلیلی بر پایه عقل اعمال نمود. بر این مبنا در این پژوهش سعی خواهیم کرد با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی به مقایسه سبک تاریخ‌نگاری طبری و مسعودی بپردازیم.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، محمد طبری، ابوالحسن مسعودی، تاریخ‌نگاری نص‌گرا، تاریخ‌نگاری تجربه‌گرا

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران

مقدمه و بیان مسئله

در کنار معارفی چون فقه، فلسفه، منطق، کلام، ادب، جغرافیا، نجوم، طب و... تاریخ‌نگاری نیز یکی از مهم‌ترین وجوه فرهنگ و تمدن اسلامی است که به مفهوم خاص آن از سده دوم هجری آغاز شد. تاریخ‌نگاری هر قوم و ملتی بازتابی از نگرش نوع تفکر آن قوم و ملت به جهان، انسان و جامعه پیرامون او است. به عبارتی، تاریخ‌نگاری انعکاس بینش و نگرش اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که این دانش در آن پدید آمده است، قلمداد می‌شود. از این جهت که علم تاریخ، حاصل تداخل دو افق حال و گذشته است و بینش، دانش، ارزش و روش را تا عصر مورخ، در خود دارد. تاریخ‌نگاری یک امر گفتمانی به شمار می‌رود و بینش و نگرش جامعه فعلی و قانون‌مندی‌های خاصی را که به تداخل افق‌های گوناگون تاریخی به وجود آمده است، در دوران خود دارد (برایان فی، ۱۳۸۳: ۲۱۷-۲۱۴).

انگیزه‌ها و اهداف روی‌آوری به تاریخ و تاریخ‌نگاری از نیازهای جامعه نوپای صدر اسلام نشأت گرفت. نیازهایی مانند حاجت به شناخت اسباب نزول قرآن، تفسیر آیات و حدود و احکام آن، نیاز به شناخت سیره پیامبر(ص)، صحابه و تابعین و غزوات آن‌ها، نیاز به شناخت فتوحات اسلامی، تلاش برای ثبت و ضبط رویدادهای بزرگ صدر اسلام مانند بدر، احد، خندق، قادیسه، جمل، صفین و...، نیاز به شناخت عوامل و زمینه‌های تاریخی نزاع‌های فرقه‌ای (دینی، سیاسی، فکری)، و نیاز مبرم به ثبت و ضبط سوابق نظامات اداری و مالی که عمدتاً از ایران و روم اقتباس شده بود. علاوه بر این تأکید و تشویقات مکرر قرآن بر معرفت و شناخت گذشتگان، خود انگیزه‌ای نیرومند در مسلمانان پدید می‌آورد. اما زمینه‌ها و سرچشمه‌هایی که تاریخ‌نگاری نوپای اسلامی را غنا بخشید هم در درون و هم در بیرون از دنیای اسلامی قرار داشت. بی‌شک مدارس تاریخی ایران، یمن و شام میراث‌گران‌بهایی بود ندکه پس از فتح این سرزمین‌ها به دست مورخان مسلمان افتاد، لذا در این میان طبری و مسعودی دو تن از بزرگ‌ترین مورخان مسلمان بودند که هر کدام به شیوه مخصوص خود، در ثبت و ضبط اخبار گذشتگان تلاش فراوانی نموده‌اند و حوادثی را که در ایران و جهان اتفاق افتاده، برای ما به رشته تحریر کشیده‌اند. نویسندگان این پژوهش در پی بررسی تطبیقی شیوه تاریخ‌نگاری طبری و مسعودی و پاسخ به این پرسش‌ها هستند که:

- آیا گزارش‌های مسعودی و طبری از رخداد‌های تاریخی، حوادث و... یکسان است؟
- آیا مسعودی و طبری در روایت‌هایی که از تاریخ کرده‌اند، از تکنیک‌های یکسانی بهره برده‌اند؟

پیشینه پژوهش

درباره شیوه تاریخ‌نگاری طبری و مسعودی به صورت جداگانه مقالاتی تألیف شده است؛ ولی هیچ‌کدام به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای بین روش نویسندگی این دو مورخ بزرگ کاری انجام نداده‌اند، برای نمونه به چند مورد از آنها اشاره می‌شود.

شکوری (۱۳۷۵) در مقاله «روش تاریخ‌نگاری مسعودی» به شرح حال و سیمای سیاسی عصر مسعودی و روش تاریخ‌نگاری او پرداخته و به این نتیجه رسیده است که مهم‌ترین ویژگی‌های نویسندگی وی عبارتند از: روشن نویسی، مختصر نویسی، ساده نویسی، پرهیز از تکلف و بالاخره حسن نظم و ارائه؛ آئینه‌وند (۱۳۶۸) در مقاله «مکتب تاریخ‌نگاری طبری» به منابع و افرادی که طبری از آنها بهره‌جسته و همچنین امتیازات نویسندگی و تاریخ‌نگاری او پرداخته است. ولوی (۱۳۷۵) در مقاله «ویژگی‌ها و روش تاریخ‌نگاری مسعودی» به زندگینامه، سفرها و منابع تاریخ مسعودی، تحلیل تاریخ‌نگاری و ویژگی‌های آن پرداخته و ولی به صورت تطبیقی کاری انجام نداده است. محمودی (۱۳۹۳) در مقاله «روش تاریخ‌نگاری محمدبن جریر طبری (پیوند تاریخ و حدیث)» به پیوند میان تاریخ‌نگاری اسلامی و حدیث‌نگاری پرداخته و گوشه‌ای از پژوهش خود را به روش تاریخ‌نویسی طبری اختصاص داده ولی مقایسه‌ای بین تواریخ صورت نداده است.

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری طبری

۱. مهم‌ترین ویژگی طبری همین بی‌طرفی در نقل روایات معارض و مخالف حتی با اعتقادات خویش است. طبری هیچ‌گاه تسلیم‌گرایش به این جریان و آن جریان نمی‌شود.
 ۲. طبری بیرون حوادث و روایات می‌ایستد. امانت‌داری علمی و بی‌طرفی خود را خدشه‌دار نمی‌کند. با اینک سنی مذهب است، بسیاری از روایات شیعیان، روافض، معتزله و قدریه را در کمال امانت روایت می‌نماید.
 ۳. «تاریخ طبری»، اولین کتاب مبسوط بر جای مانده در تاریخ اسلام است، وی کار کسانی را که شروع‌کننده این کار بوده‌اند، تکمیل کرده است. کسانی مانند: ابن سعد، یعقوبی، دینوری، واقدی، بلاذری و ابن اسحاق.
 ۴. از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری طبری، وسعت منابع و اطلاعات و حفظ بسیاری از منابع از دست رفته است. «تاریخ طبری» بسیاری از منابع را که اصل آن‌ها از بین رفته‌اند، در برمی‌گیرد و تنها در کتاب طبری است که نام از آن‌ها باقی مانده است. (محمودی، ۱۳۹۳: ۴۱).
 ۵. پابندی به روش محدثان در اسناد روایات: «تاریخ طبری» میدان به تصویر کشیدن تضارب آراء است. مثلاً روایتی را در خصوص حادثه‌ای ذکر می‌نماید، سپس روایتی دیگر را با ذکر سند در مقابل آن می‌آورد و...؛ اما طبری چرا روایات ضعیف در کتاب خود آورده است؟! جواب این است که او بر منهج محدثان بوده است، منهج محدثان این‌گونه بود که ابتدا همه چیز از ضعیف و سقیم جمع‌آوری می‌کردند، سپس در آن مناقشه می‌کردند و صحیح را از ناصحیح جدا می‌کردند. به عبارت دیگر صحیح را می‌گرفتند و ناصحیح را می‌بایست می‌شناختند و مطابق ضوابط شرع و قواعد روایت رد می‌کردند.
- طبری در تاریخ خود نخواسته است که خواننده فقط از اخبار صحیح مطلع گردد، بلکه پیش روی خواننده اخبار صحیح، سقیم و... را قرار می‌دهد و خواننده بر جریان‌های مختلف در خصوص یک

واقعۀ آگاهی پیدا می‌کند و چون اسناد هر یک از روایت‌ها را ذکر می‌نماید، از این بابت گناه نادرستی روایت بر ذمه او نیست، بلکه بر ذمه روایان آن اخبار است، «تاریخ طبری» هر چه به عصر خودش نزدیک می‌شود، از میزان اسناددهی اش کاسته می‌شود و کم‌کم محو می‌گردد.

۶. طبری سعی کرده است دقت در اسناد را تمام و کمال رعایت نماید. طبری در ذکر سند و ثبت و ضبط اسامی روایات ایمن و دقیق بوده است. ولی با بسیاری از عالمان ملاقات داشته است؛ هنگامی که او و شخص دیگری روایتی را شنیده‌اند، می‌نویسد: «حدَّثنا» و وقتی به تنهایی روایتی را شنیده است، می‌نویسد: «حدَّثنی»؛ و چون اسم یکی از روایان سلسله سند را فرموش می‌کند، به آن تصریح می‌نماید؛ گاهی عنوان کتاب را بیان می‌کند و یا اسم نویسنده آن را ذکر می‌نماید.

۷. بهره‌برداری گیری از علم لغت، از دیگر متمایزات تاریخ‌نگاری طبری است. آگاهی و علم وافر طبری از لغت عربی این توانمندی را به وی می‌داد که از آن نهایت بهره را ببرد و معانی دقیق کلمات را بیان نماید.

۸. ویژگی دیگر تاریخ‌نگاری طبری، کثرت استفاده از احادیث نبوی است. او این توانمندی را مدیون محدث بودن و کثرت سفرهایش در طلب علم و حدیث است.

۹. استشهاد به شعر: طبری در بیان وقایع و به هنگام نقل آن‌ها از شعر بسیار بهره‌برداری می‌برد، گاه اسم شاعر را بیان می‌نماید و گاه ذکر از نام شاعر نیست و فقط به خود شعر اکتفا می‌کند.

۱۰. مناقشه آرای فقهی: طبری کتابی به نام «اختلاف الفقهاء» دارد و خود وی صاحب مذهب فقهی به نام جریریه بوده است که تا قرن پنجم قمری پیروانی هم داشته است. آگاهی فقهی طبری و آشنایی با مذاهب و مکاتب فقهی، به وی این امکان را دارد که به هنگام ذکر وقایع فتن و جنگ‌ها، به نقد و ارزیابی آرای فقهی مذاهب مختلف بپردازد و در پایادن نظر فقهی‌ای را که نزد وی صواب بود، عرضه دارد.

۱۱. عنوان‌گذاری برای حوادث مهم: طبری برای حوادث مهم و خاص، عنوان‌گذاری می‌نماید و هنگام سخن از آن‌ها در ذیل یک سال، این‌گونه حوادث را در ردیف اول می‌گنجاند.

۱۲. ترجیح سخنان شاهدان عینی بر معاصران و فرزندان معاصران حادثه اتفاق افتاده.

۱۳. اطناب در ذکر سیره خلفا: هنگامی که طبری فوت یکی از خلفا را ذکر می‌نماید، سبب وفاتش را هم ذکر می‌کند و روایات مختلف درباره آن می‌آورد، سپس جملاتی در احوال و اقوال وی ذکر می‌کند و به تفصیل بدان می‌پردازد.

۱۴. تمرکز بر وجه سیاسی: طبری یکی از مورخان تاریخ عمومی است که بیشترین توجه خود را معطوف به تاریخ سیاسی به خاطر روح حاکم بر زمانه‌ای که در آن می‌زیست، می‌نماید.

۱۵. مفهوم تاریخ نزد طبری بیشتر متأثر از نگاه دینی است، تا تأثر از نگاه تجربی. بنابراین نخست تاریخ نزد وی، تعبیر و تطبیق مشیت الهی است و در ثانی مخزن اخبار علی و معلولی برای امت اسلامی که وحدت امت را به میزان ارزش تجربیات و وحدت در رسالت تاریخی‌ای که بر دوش دارد؛ برای ما می‌نمایاند. (محمودی، ۱۳۹۳: ۴۲).

بررسی سبک تاریخ‌نگاری طبری

تاریخ‌نگاری نص‌گرا (نقلی - روایی)

همه آنچه را که می‌توان میراث محدث - اخباریان بزرگی مانند عروه، زهری، ابن اسحاق، واقدی، ابن سعد و ابن هشام دانست، به همراه روش، اصول و مبانی تفکر نقلی - روایی مکتب حدیثی مدینه، در «تاریخ طبری» جمع شد و به کمال رسید. این امر «تاریخ طبری» را به مثابه الگو و مرجعی برای گفتمان نقلی و نص‌گرا در تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی قرار داد. بر همین مبنا، تاریخ‌نگاری طبری را می‌توان هم از حیث روش و از حیث اصول و مبانی، متأثر از گفتمان حدیثی - نص‌گرا دانست.

تاریخ‌نگاری مبتنی بر روش اسنادی

طبری مهم‌ترین حلقه اتصال و در حقیقت واسطه‌العقد تاریخ‌نگاری اسلامی و گفتمان نص‌گرا و اندیشه حدیثی است. همانگونه که اشاره شد، او خود به صراحت در مقدمه تاریخش، بر پیروی از روش اسنادی حدیث‌گرایان تأکید کرده است. او در آغاز کتاب تاریخش در باب روش خویش توضیح داده، و نوشته او اخبار و آثار را استناد به راویان نقل کرده، و از این میان، آنچه با «ادله عقلی» استنباط شده، بسی اندک است، زیرا از نظر او، اخبار گذشتگان برای کسی که زمان ایشان را درنیافته است، جز از طریق نقل و اخبار به دست نمی‌آید و نمی‌توان با عقل و اندیشه بدان راه یافت. طبری در واقع با کاربست این روش، راه را بر تحلیل و تعلیل تاریخی و انتقاد عقلی در اثر تاریخ‌نگارانه خود بسته و از همان ابتداء به خوانندگان یادآور می‌شود در کتابش به دنبال نقد مضمون و محتوا نباشند و آنچه برای او اهمیت دارد اسناد و وثوق زنجیره راویان است. طبری گرچه مورد نقد حنابله قشری و ظاهرگرا قرار داشت، اما در واقع این نقد به زمینه‌های اجتماعی و مذهبی برمی‌گشت، نه به روش حدیثی و روایی او، چرا که او به راستی این روش را به ویژه در تاریخ‌نگاری به تکامل خود رساند.

طبری کاربست روش نقلی - روایی را به تاریخ‌نگاری محدود نمی‌کند. او در مقدمه بلند کتاب تفسیرش به بیان مبانی روش‌شناختی خود در نگارش این اثر می‌پردازد و بر همین روش نقلی تأکید می‌کند. او در کنار منقولات تفسیری سلف، از قواعد و ادب تفسیری به عنوان ابزاری لازم در شرح و توضیح آیات قرآنی استفاده می‌برد. او ضمن نقد و رد دیدگاه گروهی که به انکار تفسیر قرآن توسط فردی غیر از پیامبر می‌پردازند، تأویل قرآن به رأی، را نیز نهی می‌کند. به همین دلیل آیات قرآن را از حیث تفسیرپذیری به سه دسته تقسیم می‌کند. نخست آیاتی که فقط خداوند تفسیر آن‌ها را می‌داند. دوم آیاتی که تنها از طریق پیامبر می‌توان به تفسیر آن‌ها دست یافت. سوم آیاتی که هر آشنای به زبان عربی می‌تواند آن‌ها را تفسیر کند. بر این اساس او با آوردن روایاتی مبنی بر نکوهش تفسیر به رأی، راه را بر مفسران برای تفسیر دو دسته از آیات (دسته اول و سوم) می‌بندد. (طبری، جلد ۱، ۱۴۱۵: ۳۸). بنابراین طبری در تفسیر خود، روش تفسیر به نص، یعنی رجوع به سخنان صحابه، و تابعان و روایات صحیح منسوب به آنان را برگزیده که در نظرش این تفسیر صحیح است. او از تفسیر به رأی اجتناب می‌کرد و معتقدان به آن را سرزنش می‌نمود به همین دلیل

تفسیرش مجموعه‌ای از سلسله اسناد و روایات است که گردآوری و تدوین شده است. براین اساس طبری در متن تفسیر، هیچگاه نظر خود را با روایت درهم نمی‌آمیزد و صحت و سقم روایات را به عهده نمی‌گیرد، بلکه کلیه روایات را به صورت خام یکی پس از دیگری با سلسله اسناد نقل می‌کند و لغات و مقررات هر آیه را به کمک شواهد توضیح می‌دهد، پس از آن آنچه را خود درست می‌داند با احتیاط تمام، در چند جمله اظهار می‌دارد. (تدین، ۱۳۶۹: ۴۰۰).

روش طبری در تاریخ‌نگاری به تمام معنای کلمه، روش محدثین و مبتنی بر اسناد و زنجیره‌های متعدد راویان است. اسناد زیر یکی از صدها اسنادی است که طبری در آغاز شرح هر رویدادی ذکر می‌کند. روش تقریباً ثابت طبری این است که در آغاز هر حادثه تاریخی و به ویژه در آغاز هر سال، خلاصه‌ای چند سطری از اهم حوادث به دست می‌دهد، آن‌گاه تفصیل مطلب را غالباً به نقل از راویان گوناگون بیان می‌کند. در برخی از موارد، مؤلف فقط در جزئیات یک حادثه اقوال گوناگون را مقایسه می‌کند. اشتیاق طبری به نقل غالب روایات در یک حادثه تا حدی موجب گسیختگی در وحدت متن شده است. طبری تقریباً در مورد هر رویداد، روایات متعدد را بدون هیچ ترجیح و نقد و سنجشی نقل می‌کند. بدین سان خواننده معمولاً نمی‌تواند یک طرح یا چارچوب مشخص و با انسجامی در روایت‌های او بیابد. آنچه او می‌بیند صرفاً انبوهی از روایات پالایش نشده در مورد یک موضوع مشخص است. برای نمونه می‌توان به گزارش طبری از حوادث سال دوم هجری و رویداد تاریخی تغییر قبله اشاره کرد. (حاتمی، ۱۳۹۴: ۲۱۴).

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مسعودی

مسعودی در عین آشنایی با علوم مختلف، بویژه جغرافیا به تاریخ نگاه کرده است. نگاهی جامع، که شاید در میان مورخان متقدم، یعقوبی و در میان متأخران، ابن‌خلدون در بعضی ابعاد با او قابل مقایسه باشند. امتیاز او بر یعقوبی در این است که تاریخ و جغرافیا را با هم در آمیخته و در یک متن دیده است. و مزیتش بر ابن‌خلدون، اینکه قبل از او شاید در مواردی بهتر از او تاریخ را در رابطه با جغرافیای عالم و جغرافیای محلی دیده است. تنها راه شناختن ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مسعودی مطالعه دو اثر به‌جای مانده از او یعنی «مروج الذهب» و «معادن الجواهر» و «التنبه والاشراف» است. با مطالعه دقیق این دو اثر، شاید بتوان به مشخصه‌ها و ویژگی‌های زیر در اسلوب تاریخ‌نگاری مسعودی دست یافت:

۱. در حد قابل توجهی استدلال عقلانی را وارد در بررسی تاریخ کرده است. اطلاعات خوب او از فلسفه و کلام، همچنین آرا و عقاید فرق و مذاهب مختلف عالم، در تقویت این روحیه در او بی‌تأثیر نبوده است. البته نمی‌توان انکار کرد که جو و فضای کلی حاکم بر آثار مسعودی ناشی از همان اخباریگری سنوات قبل از اوست، اما در همین نقلیات، او پذیرشگر بی‌چون و چرایی خبر، نبوده و نسبت به نقد، تحلیل و بررسی بعضی از اخبار و روایات هم اقدام کرده است.

۲. منابع تاریخ‌نگاری مسعودی بسیار متعدد و متنوع است. این منابع را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: الف- اسناد و منابع مکتوب، ب- مشاهدات شخصی او از آثار، ابنیه و اماکن بلاد مختلف عالم، ج- روایات شفاهی و مباحثات و مناظرات او با صاحب‌نظران نقاط مختلف که در جای‌جای «مروج الذهب» به آنها اشاره کرده است. این تنوع منابع را نمی‌توان در دیگر مورخان - مگر بندرت - دید. همچنین با مطالعه «مروج الذهب» و «التبیه والاشراف»، به راحتی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مسعودی با بعضی آثار مکتوب ایرانی، یونانی و هندی هم آشنا بوده است.

۳. از جمله ویژگی‌های بارز مسعودی جامعیت اوست. البته مسعودی به خاطر این ویژگی در میان مورخان اسلامی شاخص است. اما بسیاری از معاصران وی از اندیشمندان و متفکران قرن چهارم هجری قمری، این جامعیت را داشته‌اند. او به تناسب اظهار نظرهای درخور توجهی در مباحث، کلامی و فلسفی ارائه کرده است.

۴. مسعودی مورخی است که بادقت و وسواس درخور تحسینی، سعی کرده است در جو پرغوغا و تلاطم فکری و کلامی قرن چهارم هجری قمری، جانب انصاف و بی‌طرفی را در نقل اخبار و روایات همچنین عقاید و آرا رعایت کند.

۵. مسعودی از جمله معدود مورخانی است که از «مرز دیدن و نقل حادثه» گذشته و در ورای حوادث به دنبال یافتن علل و اسباب وقوع گشته است. مسلماً این امر، نتیجه وارد کردن عنصر «عقل» در بررسی تاریخ می‌باشد. همین خصوصیت مسعودی سبب شده است که بر خلاف مورخان متقدم و حتی بسیاری از مورخان متأخر، او با دقت یک جامعه‌شناس به تحلیل ساختارها و عملکردهای جوامع، و یا روانشناسی اجتماعی یک قوم، یک شهر یا مردم یک منطقه و حتی افراد، پردازد.

۶. یکی از ویژگی‌های مسعودی که در اسلافش کمتر دیده می‌شود، و اخلاف او نیز بندرت به آن پرداخته‌اند، ایجاد ارتباط نزدیک میان تاریخ و جغرافیاست. او تاریخ و جغرافیای طبیعی و انسانی اقوام و جوامع مختلف را در هر حوزه، در متن واحدی دیده است. این واضح یعقوبی که او نیز جغرافیدان و مورخی بزرگ است، هر یک از این دو موضوع را جدا و بدون ارتباط با یکدیگر دیده است. (ولوی، ۱۳۷۵: ۳۱).

بررسی سبک تاریخ‌نگاری مسعودی

تاریخ‌نگاری تجربه‌گرا

گرچه از زندگی شخصی مسعودی آگاهی قابل توجهی در دست نیست، ولی آنچه بیش از همه در زندگی این جغرافی‌دان - مورخ بزرگ مسلمان مشهود است، سفرهای علمی - تحقیقاتی پر شمار اوست که بی‌گمان نمایشگر روح جستجوگر و مشاهده‌گر اوست. چیزی که به او کمک کرد تا تاریخ‌نگاری تجربه‌گرای یعقوبی را یک گام مهم به پیش ببرد. او سالیان بسیاری از عمر خود را از سفر گذرانیده و خود او افزون بر مواضع متعدد، به ویژه در مقدمه دو کتاب بازمانده‌اش، از این سفرها یاد کرده است. او از خوانندگان «التبیه والاشراف» به سبب اغلاط احتمالی پوزش خواسته و دلیل آن را سفرها و بادیه‌پیمایی‌های طولانی دانسته است. «اگر در

تألیف ما خطائی رخ داده از آن گونه که مبتلایان غفلت انسانی و خطای بشری از آن مصون نتوانند بود، یا استمرار غربت و دوری از وطن و سفرهای بیپای موجب آن شده است عذر می‌خواهم که گاهی به شرق و زمانی به غرب بوده‌ایم چنانکه ابوتمام گوید: جانشین خطر کسی است که در وطنی و شهری اقامت دارد وطن من پشت شتران است... و هم سخن او گوید: چنان سوی غرب رفتم که مشرق را از یاد بردم و چندان سوی شرق رفتم که مغرب‌ها را فراموش کردم.» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۶).

در «مروج الذهب» نیز ضمن تکرار همین مطلب به مقاصد برخی مسافرت‌ها نیز اشاره نموده «اگر در این بابت تفصیری رفته یا غفلتی شده پوزش می‌خواهم که خاطر ما به سفر و بادیه‌پیمایی، به دریا و خشکی مشغول بوده که بدایع ملل را به مشاهده و اختصاصات اقلیم را به معاینه توانیم دانست. چنانکه دیار سند و زنگ و صنف و چین و زایج را در نوردیدیم و شرق و غرب را پیمودیم. گاهی به اقصای خراسان و زمانی در قلب ارمنستان و آذربایجان و اران و بیلقان بودیم. روزگاری به عراق و زمانی به شام بودیم، که سیر من در آفاق چون سیر خورشید در مراحل اشراق بود... و آنکه در وطن خویش به جا ماند و به اطلاعاتی که از اقلیم خود گرفته قناعت کند با کسی که عمر خود را به جهانگردی و سفر گذرانیده و دقایق و نفایس اخبار را از دست اول گرفته برابر نتوانند بود.» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۶).

مسعودی همچنین در مواضع متعدد «مروج الذهب» برخلاف یعقوبی، مسیر و مقاصد سفرهای خود را نیز شرح داده است. برای نمونه در صحبت از دریای هند می‌نویسد «من از شهر سنجا که مرکز قلمرو عمان است با گروهی از ناخدایان سیرافی که کشتی دارند چون محمد بن زید بود سیرافی و جوهر بن احمد که به نام ابن سیره معروف بود به این دریا سوار شده‌ام... آخرین بار که سوار این دریا شدم به سال سیصد و چهارم بود که از جزیره قنبلوتا شهر عمان برفتم و در کشتی احمد و عبدالصمد برادران عبدالرحیم بن جعفر سیرافی از مردم محله میکان سیراف بودم... این آخرین دریانوردی من هنگامی بود که احمد بن هلال بن اخت القینال امیر عمان بود. من به چندین دریا چون دریای چین و روم و خزر و قلمز و یمین به کشتی سوار شده و به دریاها خطرها دیده‌ام که از بس فزونست شمار نتوانم کرد.» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۲۲).

مسعودی، «مروج الذهب» را از باب سوم و با «ذکر آغاز و کار خلقت و پیدایش مخلوق» آغاز می‌کند. گزارش او از داستان خلقت و قصص انبیاء همانگونه که خود او تصریح دارد عمدتاً «همانست که شریعت آورده» البته با نیم‌نگاهی به روایات تورات و انجیل. قسمت تاریخی «مروج الذهب»، از «ذکر اهل فترت که مابین مسیح و محمد» بودند شروع می‌شود که عمدتاً به تاریخ عرب جاهلی اختصاص دارد. از اینجا به بعد مسعودی روش یعقوبی در حذف کامل اسناد را ادامه می‌دهد و به تکامل می‌رساند.

همچنین مسعودی به ویژه در جلد نخست «مروج الذهب»، از روش سال شماری پیروی نمی‌کند و دسته‌بندی و موضوع بندی خود از رویدادنگاری اش را مبتنی بر اقوام و ملل و در مرتبه بعد حکومت‌ها قرار داده است. بر این اساس است که او برای نمونه از «ذکر قوم عاد و ملوکشان»، «ذکر سقلا بیان و نسبشان»، «ذکر فرنگان و جلیقان و ملوکشان»، «ذکر ملوک سریانی»، «ذکر شمه‌ای از اخبار هندة»، «ذکر ملوک یمینی

نژاد شام»، «ذکر شاهانی ساسانی» و... صحبت می‌کند بدون آنکه ترتیب و توالی زمانی را رعایت کند. در این قسمت‌ها، مسعودی بنا بر آنچه او در مورد موضوع تاریخ در نظر داشت، تاریخ، جغرافیا، زمین‌شناسی، کلام و عقاید، نجوم، طبیعیات و اجتماعیات را در هم می‌آمیزد. او به روشنی آنچه را دیده، خوانده و شنیده از هم تفکیک می‌کند. او معمولاً به‌طور کامل منابع مکتوبش را این چنین نام می‌برد «ابوالقاسم بلخی در کتاب "عیون المسائل و الجوابات" و هم حسن ابن موسی نوبختی در کتاب موسوم به "الأراء و الدیانات" مذاهب و عقاید هند را... یاد کرده‌اند». (مسعودی، ۱۳۸۱: ۵۷). او بسیاری از گزارش‌های را نیز خود مشاهده نموده است. مسعودی شنیده‌ها را نیز که معمولاً با اطمینان کمتری بیان می‌دارد از دیگر منقولاتش مجزا می‌کند. (حاتمی، ۱۳۹۴: ۳۳۴).

تاریخ‌نگاری فرنگ و فرنگان

یکی از جنبه‌های بسیار مهم و البته کمتر مورد توجه قرار گرفته در تاریخ‌نگاری مسعودی، توجهی است که او به تاریخ و جغرافیای «فرنگان» و اروپای قرون وسطا دارد. این توجه هر چند مختصر است اما در تاریخ‌نگاری اسلامی بسیاری کم نظیر است. مسعودی هم در «مروج الذهب» و هم در «التنبیه و الاشراف» بخش‌های خاصی را به رویدادهای تاریخی و جغرافیایی اروپا در قرون وسطا اختصاص داده است. برای نمونه او در «التنبیه و الاشراف» در ضمن صحبت از ربع‌های چهارگانه زمین می‌نویسد «اما مردم ربع شمالی که خورشید از جهت آن‌ها دور شده و به ناحیه دور شمالند چون سقلاییان و فرنگان و اقوام مجاور ایشان، اثر خورشید بر آن‌ها ضعیف است که از آن‌ها دور است و سردی و تری بر نواحی آن‌ها غالب است و برف مکرر و یخ دارند و مزاج گرما بر آن‌ها کم است. و تن‌هایشان درشت و طبایعشان خشن و اخلافتان تند و ذهنشان کند و زبانشان سنگین است و رنگشان چندان سپید شده که از سپیدی به کبودی گشته و پوست‌هایشان ظریف و گوشتشان غلیظ و دیدگان‌شان چون رنگشان کبود است، موهایشان افشان و کبود رنگ است که بخارتر بر آن‌ها غالب است و در مذهبشان استواری نیست و این از طبع سرما و نبودن گرماست. و هر که از آن‌ها در اقصای شمال باشد نفهمی و خشونت و حیوانیت بر او غالب است و هر چه در شمال و رتر رود این حالات سخت‌تر شود... و کسانی که تا شصت و چند میل از این درجه عرض بیرونند یا جوج و مأجوج‌اند که در اقلیم ششم سکونت دارند و در شمار بهائمنند». (مسعودی، ۱۳۸۱: ۲۴). برنارد لوئیس معتقد است نظر مسعودی درباره مردمان اروپا بازتاب‌هایی از عقاید جغرافیایی یونانیان دارد، البته با اضافاتی جالب. (لوئیس، ۱۳۷۴: ۱۸۹).

مسعودی در «مروج الذهب»، توصیفات جالب‌تر و تاریخی‌تری از اروپایی‌ها ارائه می‌دهد «فرنگان و سقلاییان [اسلاوها] و نوکیرد [لومبزد؟ لومباردیها] و اشبان [اسپانیایی‌ها] و مأجوج و مأجوج [اسکاندیناوی‌ها] و ترک و خزر و یُر جان [بورگون‌ها] و آلان و جلیقان [گالیسیها] و اقوام دیگر که گفته‌ایم مقیم جُدی یعنی شمالند و میان محققان اهل شریعت اختلاف نیست که همه این اقوام از فرزندان یافت بن نوح بوده‌اند که کوچک‌ترین فرزند نوح بود. فرنگان از همه این اقدام شجاع‌تر و جنگاورتر و پر جمعیت‌ترند. و

ملکشان وسیع‌تر است و شهر بیشتر دارند و منظم‌ترند و از ملوک خود بهتر اطاعت می‌کنند. ولی جلیقیان از فرنگان جنگاو‌تر و خطرناک‌ترند و یک تن جلیقی با چند تن فرهنگ مقابله کند. فرنگان بر یک پادشاه اتافق دارند و اختلاف و تفرقه میانشان نیست و اکنون پایتختشان به ویژه [باریزه = پاریس] نام دارد که شهری بزرگ است و به جز آبادی‌ها و دهستان‌ها یکصد و پنجاه شهر دارند. (مسعودی، ۱۳۸۱: ۳۹۵).

آنچه در اینجا بر اهمیت کار مسعودی می‌افزاید توجه او علاوه بر توصیف جغرافیایی اروپای قرون وسطا، توصیف تاریخی و سیاسی اوست از حاکمان اروپایی. او در این زمینه می‌نویسد «به سال سیصد و سی و شش در فسطاط مصر کتاب به دست من رسید که عرماز اسقف هشر جریده [جرونا]ی فرنگ به سال سیصد و بیست و هشت به الحکم بن عبدالرحمن بن محمد، ولیعهد عبدالرحمن فرمانروای وقت اندلس اهدا کرده بود و در آنجا چنین دیدم: نخستین پادشاه فرنگ فلودیه [کلوویس] بود و مجوسی بود و زنش غرطله [کلوتید] نام داشت او را مسیحی کرد. آنگاه پس از وی پسرش لذریق [لودریک] پادشاه شد آنگاه پس از لذریق پسرش دقشرت [داگوبر] حکومت یافت آنگاه پس از وی پسرش لذریق [لودریک] پادشاه شد آنگاه پس از وی قرطان [کارتان] بن دقشرت فرمانروایی یافت. آنگاه پس از وی پسرش قارله [شارل] سپس پسرش تبین و پسر او قارله فرمانروایی یافت. و فرمانروایی وی بیست و شش سال بود و وی در ایام حکم فرمانروای اندلس بود و پس از او فرزندان او هم نساختند و میانشان اختلاف افتاد و به سبب خلاف ایشان بسیار کس از فرنگان نابود شدند و لذریق پسر قارله به پادشاهی رسید و بیست و نه سال و شش ماه پادشاهی کرد و همو بود که طروش [تورتوسا] اندلس را محاصره کرد. آنگاه پس از وی پسرش قارله پسر لذریق حکومت یافت و همو بود که با محمد بن عبدالرحمن بن الحکم... صلح کرد و ابن محمد را به عنوان امام خطاب می‌کردند. حکومت قارله سی و نه سال و ششم ماه بود آنگاه پس از وی پسرش لذریق شش سال حکومت کرد. آنگاه سردار فرنگی موسوم به نوسه بر او تاخت و پادشاه فرنگان شد و هشت سال در ملک او بیبود. و هم او بود که درباره قلمرو خود با مجوسان [نورمن‌ها] برای مدت هفت سال به ششصد رطل طلا و ششصد رطل نقره صلح کرد که فرمانروای فرنگ به ایشان دهد. آنگاه پس از وی قارله بن تقویره [تاکویرا] چهار سال حکومت کرد. آنگاه پس از وی لذریق پسر قارله حکومت یافت که تاکنون یعنی سال سیصد و سی و دو پادشاه فرنگان است و به طوری که خبر یافته‌ایم تاکنون ده سال پادشاهی کرده است.» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۳۹۶).

تاریخ‌نگاری تحلیلی - انتقادی

تاریخ‌نگاری مسعودی را نمی‌توان صرفاً تجربی دانست. از آن رو که تاریخ‌نگاری او را می‌توان از نقطه‌نظر دارا بودن دیدگاه‌های تحلیلی - تعلیلی نیز مورد بررسی قرار داد. بدین معنا که او می‌کوشد میان برخی قضایای تاریخی مورد بحث خود، ربط علی و معلولی بیابد و تحلیل تاریخی خود را از آن قضایا براساس این ربط استوار نماید. برای نمونه او وقتی به این مسئله تاریخی برمی‌خورد که «ایرانیان با اقوام دیگر درباره تاریخ اسکندر یک اختلاف بزرگ» دارند، آن را به دخالت مستقیم حکومت ساسانی در تقویم و تاریخ هخامنشیان و اشکانیان (ملوک الطوائف) به منظور جلوگیری از تأثیر پیش‌بینی زرتشت در تضعیف روحیه

مردم در دفاع از آیین و ملکشان ربط می‌دهد. او توضیح می‌دهند که «ایرانیان با اقوام دیگر درباره تاریخ اسکندر یک اختلاف بزرگ دارند و بسیاری مردم از این غافل مانده‌اند، زیرا به طوری که ما در ولایت فارس و کرمان و دیگر سرزمین‌ها عجمان دیده‌ایم این یک راز دینی و شاهانی است و تقریباً هیچ‌کس به جز موبدان و هیبردان و اهل علم و درایت ندانند و در کتاب‌هایی که درباره اخبار ایرانیان تألیف کرده‌اند و دیگر کتب سرگذشت و تاریخ نیست. قضیه این است که زردشت پسر پوروشسب پسر اسپیمان در ابستا که به نظر ایرانیان کتاب آسمانی است، گفته است که از پس سیصد سال ملکشان آشفته شود و دینشان به جا بماند و چون هزار سال تمام شود دین و ملک با هم برود. مابین زردشت و اسکندر در حدود سیصد سال بوده، زیرا زردشت ... در ایام پادشاهی کی‌بشتاسب پسر کی‌لهراسب بوده است و اردشیر پسر بابک پانصد سال و ده چند سال پس از اسکندر به پادشاهی رسید و ممالک پراکنده را فراهم کرد و متوجه شد تا ختم هزار سال در حدود دویست سال مانده است و خواست دوران ملک را دویست سال دیگر تمدید کند، زیرا بیم داشت وقتی دویست سال پس از وی به سر رسید مردم به انکاری خبری که پیغمبرشان از زوال ملک داده از یاری و دفاع خودداری کنند. بدین جهت از پانصد و ده و چند سالی که مابین او و اسکندر فاصله بود در حدود یک نیم آن را کم کرد و از ملوک الطوائف کسانی را که در این مدت باقی مانده شاهی کرده بودند یاد کرد و بقیه را از قلم بیانداخت و در مملکت شایع کرد که استیلای او بر ملوک الطوائف و کشتن اردوان که از همه ایشان مهم‌تر بود و سپاه بیشتر داشت به سال دویست و شصتم پس از اسکندر بوده است و تاریخ را بدینسان وانمود و میان مردم رواج گرفت. بدین جهت میان ایرانیان و اقوام دیگر اختلاف افتاد و تاریخ سال‌های ملوک الطوائف نیز به همین جهت آشفته شد» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۳۰۱).

نتیجه‌گیری

اگر چه طبری پا را از دایره سطح اول کار محدثان، یعنی جمع‌آوری داده‌ها فراتر نگذاشته است که البته این خود موجب حفظ بسیاری از روایات متعارض برای آیندگان شده است و نقطه قوت کار او است، اما از طرف دیگر همزمان به عنوان نقطه ضعفی هم برای وی از جانب منتقدانش، مطرح شده است. طبری تکنیک‌های محدثان را که در آن دوره دقیق‌ترین در نوع خود بودند، برای خدمت به کار تاریخی‌اش به کار گرفته است: هم در سطح نظر و هم در سطح عمل و باز براساس همان روش محدثان، فرصت نقد و بررسی روایات طبری برای ما به قوت خود باقی است. به علاوه، اینک می‌توان روش انتقادی مستشرقان را نیز بر روش‌های نقادی محدثان افزود و باز خوانی دوباره‌ای از روایات «تاریخ طبری» ارائه داد. مسعودی از جمله مورخان است که در تاریخ‌نگاری اسلامی تأثیرات فراوانی بر جای نهاد. او با نگاه عمیق خود در مقایسه با مورخان پیشین، رویکرد عقلانی نسبت به حوادث تاریخی را برگزیده است و این امر در اکثر آثار وی از جمله در کتاب «التنبیه و الاشراف» به وضوح نمایان است. در کانون تاریخ‌نگاری وی، تعلیل، انتقاد، عقل‌گرایی، مشاهده و مناظره جای دارد. این نوع نگاه نقادانه مسعودی در استفاده از منابع مورد استفاده او و شیوه تاریخ‌نگاری وی در

بیان اغراق و غلو، جانب‌داری‌ها و انحرافات فکری موجود تأثیرگذار بوده و ضمن اینکه مسعودی بعد از بیان انحرافات موجود راه صحیح را هم نشان می‌دهد.

منابع

- ابن حزم اندلسی، ابومحمد. ۱۴۰۳/ق/۱۹۸۳م، **جمهره انساب العرب**، تحقیق: لجنه من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. ۱۳۷۵ش، **مقدمه**، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- آئینه‌وند، صادق. ۱۳۶۸ش، **مکتب تاریخ نگاری طبری**، کیهان اندیشه‌ها، شماره ۲۵.
- برزنجی، محمد بن طاهر و دیگران. ۲۰۰۷م، **صحیح و ضعیف تاریخ الطبری**، بیروت: دارابن کثیر.
- تدین، مهدی. ۱۳۶۹ش، «**نقش تاریخ در تفسیر طبری**» در **یادنامه طبری**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جلال، محمودی. ۱۳۹۳ش، **روش تاریخ‌نگاری محمد بن جریر طبری (پیوند تاریخ و حدیث)**، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، شماره ۳۸.
- حانمی، امیر حسین حاتمی. ۱۳۹۴ش، **گفتمان‌های تاریخ‌نگارانه ایرانی - اسلامی از قرن سوم تا پایان قرن ششم هجری**، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- حموی، یاقوت. ۱۴۱۴/ق/۱۹۹۳م. **معجم الادباء**، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- خالد احمد سلیم، هبه. ۲۰۰۵م، «**دراسة فی میثولوجیا الخلق لدی المؤرخین المسلمین حتی القرآن الرابع الهجری**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، نابل: دانشکده تحصیلات تکمیلی دانشگاه النجاح الوطنیه فلسطین.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. ۱۴۱۷ق، **تاریخ بغداد**، جلد ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سجاسی، اسحاق بن ابراهیم. ۱۳۶۸ش، **فرائد السلوک**، محقق: عبدالوهاب نورائی وصال و غلامرضا افراسیابی، تهران: انتشارات پایزنک.
- شکوری، ابوالفضل. ۱۳۷۵ش، **روش تاریخ‌نگاری مسعودی**، آئینه پژوهش، شماره ۳۸.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م، **تفسیر الطبری (جامع البیان عن تأویل ای القرآن)**، تحقیق: بشار عواد معروف و عصام فارس الحرشانی، المجلد الاول، بیروت: مؤسسه الرساله.
- طبری، محمدبن جریر. ۱۳۸۳ش، **تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- طبری، محمدبن جریر. ۱۳۶۲ش، **تاریخ طبری**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- فی، برایان. ۱۳۸۳ق، **پارادایم‌شناسی علوم انسانی**، مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لوپس، برنادر. ۱۳۷۴ش، **نخستین مسلمانان در اروپا**، ترجمه: م. قائد، تهران: نشر مرکز.
- مسعودی، علی بن حسین. ۱۳۸۱ش، **التنبیه و الاشراف**، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ولوی، علیمحمد. ۱۳۷۵ش، **ویژگی‌ها و روش تاریخ‌نگاری مسعودی**، نشریه فرهنگ، شماره ۱۹.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: رضانی محمود، فلاحی منیژه، فهیمی رضا، نگاهی تطبیقی به شیوه تاریخ‌نگاری «طبری» و «مسعودی»، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۰، بهار ۱۴۰۳، صفحات ۲۷-۱۴.